

## خلاصه گزارش (( برنامه جامع مهار پایدار تورم ))

اشاره:

آن چه پیش رو دارید مقاله تملیلی اقتصادی تمت عنوان "برنامه جامع مهار پایدار تورم" می باشد که توسط دو تن از اساتید بسیقی دانشگاه تهیه و تنظیم شده است. نظر به اهمیت مطالب مطروحه و ضرورت بهره برداری اساتید شبکه جهادگران تبیین ، متن کامل این مقاله ذیلا درج می گردد.

بر اساس آمارهای بانک جهانی بیش از ۱۸۰ کشور جهان تورم زیر ۱۰٪ را تجربه می کنند. حال آنکه میانگین نرخ تورم در ایران در ۵ دهه گذشته حدود ۲۰٪ بوده است. حتی کشورهایی مانند عراق و افغانستان نیز در این حوزه وضعیت به مراتب بهتری نسبت به ایران دارند . این موضوع نشان دهنده لزوم تغییرات جدی پارادایمی در حوزه مهار تورم است؛ چرا که موضوع کنترل و کاهش نرخ تورم به همراه رشد اقتصادی پایدار و بدون ایجاد رکود در همه دولت ها و با گرایش های گوناگون، به

عنوان یک مسئله اصلی باقی مانده و دولت ها در حل این معضل، توفیق پایداری نداشته اند.

پیش فرض های مختلفی در مورد تورم مطرح است که غالباً بطور مستقیم اثر قابل توجهی بر تورم نداشته و به عنوان عامل تشدید کننده عمل نموده اند. برای دستیابی به یک تحلیل صحیح می بایست پیش فرض ها را در یک بررسی تطبیقی و به وسیله مقایسه با سایر کشورها، به بوته آزمون سپرد و میزان و چگونگی اثرگذاری آنها بر تورم را بررسی کرد. مهمترین پیش فرض های مطرح در مورد علل بالا بودن نرخ تورم در اقتصاد ایران عبارتند از: بالا بودن سرعت افزایش حجم نقدینگی، بالا بودن حجم نقدینگی، کسری بودجه دولت، عدم استقلال بانک مرکزی، ناترازی شبکه بانکی و جهش ارزی.

با بررسی حجم نقدینگی در ایران و مقایسه تطبیقی آن با سایر کشورها درمی یابیم که لزوماً ارتباط مستقیم، معنادار و بلندمدتی بین افزایش حجم نقدینگی و تورم وجود ندارد. در مطالعات و بررسی های متعدد مشخص می شود که در برخی کشورها، افزایش حجم نقدینگی منجر به تورم می شود و در برخی کشورها نمی شود. پایه پولی در آمریکا در سال ۲۰۰۸ رشد بیش از ۱۰۰٪ را تجربه کرد، در حالی که نرخ تورم در همین سال ۴٪ کاهش یافت. در سوئیس، در سال ۲۰۰۹ رشد حجم پول به ۴۰٪ رسید در حالی که تورم در همین سال منفی ۱٪ شد و در دو سال بعد از محدوده ۱٪ فراتر نرفت.

گفته می شود حجم نقدینگی در اقتصاد ایران زیاد است . برای هر اقتصادی، حجم نقدینگی باید متناسب با ظرفیت ها و پتانسیل های آن تدارک شود . بررسی نسبت نقدینگی به GDP نشان می دهد که در اکثر کشورهای پیشرفته و در حال توسعه، این نسبت بیش از یک بوده است . در ژاپن، این نسبت در ۲۰ سال اخیر همواره بالای 1.8 بوده و در سال گذشته به 2.6 هم رسیده است؛ تورم ژاپن در این بازه زمانی، در محدوده 2٪ نوسان کرده و از 4٪ هم فراتر نرفته است. نسبت ریالی نقدینگی به GDP در اقتصاد ایران از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۶، هیچگاه به عدد 1 نرسیده در بیشتر سال ها کمتر از 0.67 بوده است. ( جالب است بدانیم که این نسبت بین سال های ۹۲ تا ۹۶ از حدود 0.65 به 1.03 رسیده است، در حالی که نرخ تورم در همین بازه از حدود ۴۰٪ به کمتر از ۱۰٪ رسیده است). بدین معنی که حجم نقدینگی در ایران معمولاً کمتر از حد نرمال است و برای رفع تشنگی کسب و کارها، لازم است رشد آن ادامه یابد.

رابطه کسری بودجه و تورم نیز یکی از موضوعات داغ است. در مورد این گزاره نیز الزاماً رابطه خطی مستقیم قابل تایید نیست و به نوع تامین مالی کسری بودجه بستگی دارد. اگر کسری بودجه از منابع بانک مرکزی ( تامین مالی مستقیم از بانک مرکزی) یا صندوق توسعه ملی ( تامین مالی غیر مستقیم از بانک مرکزی ) تامین شود، پایه پولی را افزایش می دهد . حال افزایش پایه پولی نیز رابطه خطی مستقیم با افزایش M2 نداشته و میتواند باعث افزایش آن بشود یا نشود، به عبارت دقیق تر، افزایش پایه

پولی از طریق ضریب فزاینده، پتانسیل خلق نقدینگی توسط شبکه بانکی را فراهم می کند و به فعلیت رسیدن این پتانسیل بستگی به شرایط سمت تقاضای پول دارد. به بیان بهتر، ممکن است کشوری کسری بودجه داشته باشد، اما تورم داشته باشد یا نداشته باشد و ممکن است که کشوری کسری بودجه نداشته باشد و تورم داشته باشد یا نداشته باشد ( بیان این نکته خالی از لطف نیست که به نظر جان مینارد کینز در شرایطی که اقتصاد در رکود به سر می برد و از شرایط اشتغال کامل در حوزه نیروی انسانی و سرمایه فاصله دارد ایجاد کسری بودجه برای دولت یکی از راهکارهای خروج از رکود و ایجاد رشد اقتصاد ی است). کسری بودجه دولت انگلیس در سال ۲۰۲۰ نسبت به GDP این کشور حدود 13.5٪ بوده، در حالی که نرخ تورم در همین سال حدود 1٪ بوده است. در همین سال نسبت کسری بودجه دولت کانادا GDP این کشور 10.5٪ بوده، در حالیکه تورم این کشور 3.7٪ بوده است. همچنین نسبت کسری بودجه به GDP در اسپانیا حدود 11٪ بوده، در حالیکه این کشور تورم منفی را تجربه کرده است.

در مورد رابطه نرخ تورم و نرخ ارز نیز سه دیدگاه مطرح است : 1- افزایش قیمت ارز عامل تورم است 2- تورم عامل افزایش قیمت ارز است 3- تاثیرگذاری متقابل بین این دو مولفه وجود دارد. بررسی نرخ ارز در چهار دهه گذشته نشان می دهد که درصد رشد نرخ ارز و درصد رشد نرخ تورم در بازه زمانی ۱۳۵۷ تا ۱۳۸۸ همگرایی معنی دار نداشته است. از سال 1388 تا ۱۴۰۰ نوعی همگرایی بین نرخ ارز و تورم

مشاهده می شود. پیشنهاد سیاستی این بخش این است که با وجود بالا بودن نرخ تورم و نرخ بهره، امکان تثبیت نرخ ارز وجود نداشته و به صلاح اقتصاد نمی باشد. موضوع استقلال بانک مرکزی به دو شکل مطرح است (الف) از دولت ب) از شبکه بانکی. مطالعات متعددی پیرامون استقلال بانک مرکزی و مهار تورم انجام شده و لزوماً رابطه مستقیم بین این دو متغیر در این مطالعات نیز مورد تایید نبوده است. کشورهایی مانند ونزوئلا و آرژانتین که قانون بانک مرکزی مستقل دارند، در برهه هایی ابرتورم را تجربه می کنند و کشوری مانند انگلیس که بانک مرکزی غیر مستقل دارد، تورم بالایی را تجربه نمی کند. بنابراین، الزاماً هر استقلال به کاهش تورم منجر نمی شود و هر کاهش تورمی، نتیجه استقلال نبوده است.

اجرای این پیش فرض های رایج و غیر دقیق، ممکن است تورم را کاهش دهد، اما این کاهش پایدار نبوده و مستعد بحران است. این گزارش نافی پیش فرض های رایج در حوزه مهار تورم نیست. لازم است کسری بودجه دولت در حد استاندارد باشد، خالص خلق نقدینگی، متناسب با رشد بخش واقعی اقتصاد باشد، استقلال بانک نیز اقدام مهمی است. در واقع، این راهکارها و اقداماتی لازم اما ناکافی برای مهار پایدار تورم هستند. انجام این گام ها ممکن است منجر به کاهش تورم شود و ممکن است نشود و حتی اگر بشود، تضمینی وجود ندارد که مهار تورم، پایداری داشته باشد. در صورت بروز بحران در یکی از بازارهای اصلی (به ویژه بازار ارز)، غالب این گزینه ها، امکان کنترل بحران را به سیاست گذار نمی دهد.

برنامه های کنترل تورم باید به گونه ای تهیه و سازماندهی شود که نه تنها مخل تولید نباشد، بلکه بتواند نیاز بخش مولد اقتصاد به نقدینگی را مرتفع نموده و به طور همزمان، حتی الامکان باعث افزایش سطح عمومی قیمت ها نشود. اجرای توأمان این دو برنامه به ظاهر متضاد، منجر به کاهش تورم و رونق بخش تولید خواهد شد . دستیابی ببنرخ تورم و نرخ بهره زیر ۵٪ و رشد اقتصادی بالای ۸٪، با توجه به ظرفیت های کم بدیل اقتصاد ایران در اغلب نهاده های تولید، اهداف معقولی به نظر می رسند.

برای نیل به این هدف مهم ترین راهبردها افزایش نقدینگی و پایه پولی متناسب با ظرفیت بخش مولد اقتصاد، ثبات نسبی شاخص قیمت مصرف کننده و نزولی شدن روند رشد آن، استفاده از ظرفیت های کم نظیر مالیات های تنظیمی و بازدارنده از سوداگری و به کارگیری دستورالعمل ها و قوانین ایجاد شفافیت و مبارزه با پولشویی هستند.

به منظور بررسی دقیق تر علل بروز تورم در بازارهای مختلف، واکاوی بیشتر فرایندهای اقتصادی مورد تاکید است . در یک تقسیم بندی ساده، هر اقتصاد به دو بخش اعتباری و واقعی تقسیم می شود . در بخش اعتباری، حجم نقدینگی در حال حاضر به عدد ۴۰۰۰ همت رسیده است.

در بخش واقعی، اعداد و ارقام با بخش اعتباری فاصله چشمگیری دارد .  
ارزش کل بازار اوراق بهادار تهران ۸۰۰۰ همت - یعنی دو برابر M2-  
است، ارزش بازار مسکن در شهر تهران در یک برآورد حداقلی 6000  
همت برآورد می شود. اگر حجم کل دارایی های اقتصاد ایران در  
بازارهای مختلف - از جمله مسکن، زمین، ارز، خودرو، طلا، دارو، نفت،  
گاز، پتروشیمی، کشاورزی، دامپروری، لوازم خانگی، صنایع غذایی و  
سایر دارایی ها- را محاسبه نماییم، متوجه می شویم که حجم بخش  
واقعی، ده ها برابر بزرگتر از بخش اعتباری است.

بخش واقعی اقتصاد به صورت مجموعه ای از بازار های به هم پیوسته با  
حجم های مختلف است. هر بازاری در یک دسته بندی کلی، به دو بخش  
تقسیم می شود: الف) بخش معاملاتی راکد ب) بخش معاملاتی جاری. به  
عنوان مثال، حجم بازار ارز (اسکناس) در ایران در حدود ۴۰ میلیارد دلار  
برآورد می شود. این بخش را بخش معاملاتی راکد می نامیم. بخش  
معاملاتی جاری در بازار ارز شامل ۳ بازار ارز دولتی، نیما و سنا است که  
عمده معاملات ارز، در بازار نیما جریان دارد. در بازار نیما، روزانه بین  
۱۰۰ تا ۳۰۰ میلیون دلار ارز معامله می شود. اگر میانگین این حجم از

معاملات را ۲۰۰ میلیون دلار در نظر بگیریم در معادل ریالی آن - یعنی ۲۳ هزار تومان - ضرب شود، عدد 4.6 همت به دست می آید که بیش از یک هزارم نقدینگی است.

به صورت میانگین، روزانه یک هزار و نقدینگی در بازار ارز جابه جا می شود. چنانچه به هر دلیلی ( اعم از توافق هسته ای، بیماری کرونا، هرگونه اختلال در تجارت خارجی و مانند آن )، یک هزارم دیگر از نقدینگی در کوتاه مدت وارد بازار ارز شود، این پتانسیل را دارد تا حداقل ۱۰۰ درصد قیمت ارز را افزایش دهد.

با بر هم ریختن بازار ارز، سایر بازارها - حتی بازارهایی که عمده زنجیره ارزش آنها در داخل است - به دلیل وجود همبستگی نسبی بین بازار دارایی ها و تشدید انتظارات تورمی، دچار تلاطم می شوند؛ چرا که پتانسیل صادرات برای محصولات ایجاد می شود. تولیدکننده انتظار دارد کالای خود را به بالاترین قیمت به فروش رساند (بازار صادراتی) بنابراین، زنجیره ای افزایش قیمت در بازارها با جهش نرخ ارز آغاز می شود.

محاسبات فوق در مورد بازار ارز را می توان در مورد سایر بازارها از جمله مسکن، بورس، طلا، خودرو، زمین و مانند آن نیز انجام داد. بخش



معاملاتی جاری هر بازار - به بخش کوچکی از آن بازار است - تعیین کننده قیمت بخش معاملاتی راكد بازار - كه بخش بزرگان بازار را شامل می شود- است. به عنوان مثال، در سال ۱۳۹۹ با حدود ۱۰۰ همت خالص ورود نقدینگی به بازار بورس (۴٪ نقدینگی کشور در آن زمان)، ارزش این بازار حدوداً ۴۰۰٪ رشد كرد. به بیان بهتر، با ورود ۱۰۰ همت نقدینگی جدید، ارزش اسمی بازار، از ۲۰۰۰ همت به ۸۰۰۰ همت رسید. این ۱۰۰ همت كه - ۵٪ اسمی بازار سرمایه بود- تا ۶۰ برابر این مبلغ، به ارزش اسمی بازار سرمایه اضافه كرد. این در حالی است كه ظاهراً به نظر می رسد با ورود ۵٪ نقدینگی نسبت به ارزش كل بازار سرمایه، منطقه باید بازار سرمایه نیز ۵٪ رشد نماید، اما ۶ هزار درصد رشد را تجربه نموده است!

بنابراین، راهكار کنترل تورم بازارهای اصلی ( ارز، طلا و مسكن)، تنظیم ورود پول متناسب با (( بخش معاملاتی جاری)) به آن بازار است ( مدیریت توزیع پول ). تنظیم ورود پول به بازارها از طریق هویت بخشی به انتقال پول با استفاده از ابزارهای مقابله با پولشویی ( حکمرانی ریال) و اعمال مالیات های تنظیمی بعد از آن محقق

می شود. چنانچه نقدینگی بیش از ظرفیت هر بازار به آن سرازیر شود، با برهم خوردن تعادل عرضه و تقاضا شاهد تورم بالا در آن بازار خواهیم بود. تفاوتی نمی کند که چه بازاری باشد، هر بازار کم اهمیتی در اقتصاد جمهوری هجوم نقدینگی قرار گیرد، متورم می شود. همه تلاش های ناظر به کاهش یا کنترل رشد نقدینگی (مانند کنترل کسری بودجه یا ناترازی بانک ها)، نمی تواند مانع بروز جهش در بازارها شود، چرا که جهش در هر بازاری، به بخش اندکی از نقدینگی نیاز دارد. به فرض مثال، حتی اگر در یک حرکت دفعی، سه چهارم نقدینگی را هم هدم کنیم، یک چ هارم باقی مانده، به سادگی می تواند جهش هایی را در بازارهای ارز و بورس رقم بزند.

برنامه هایی مانند مدیریت انتظارات تورمی، مدیریت اتفاقات ناخواسته و پیش بینی نشده، افزایش حجم بخش معاملاتی جاری با استفاده از مشتقات و اوراق بهادار سازی نیز می تواند در ادامه اقدامات فوق، منجر به کاهش نوسانات بازارهای مختلف شود. اقداماتی مانند کنترل کسری بودجه، استقلال نسبی بانک مرکزی از دولت و شبکه بانکی، کنترل ناترازی شبکه بانکی و مدیریت بازار ارز نیز اقدامات مفیدی هستند که بر کاهش تورم

اثر دارد، اما این بدان معنا نیست که اگر این اقدامات انجام شود، مهار تورم پایدار خواهد بود.

اجرای برنامه جامع کنترل تورم در مقیاس وسیع نیازمند عزم جدی مدیران میانی و همینطور، طراحی ساختار مناسب در دولت است. با توجه به مشغولیت زیاد مقامات ارشد سیاست گذار در امور اقتصادی، ایجاد ساختار غیر رسمی در ذیل به وزارت اقتصاد با عنوان (( کارگروه ویژه مهار پایدار تورم)) به منظور پیگیری راهکارهای اجتماعی کنترل تورم، به تحقق اهداف برنامه کمک می کند.

اهمیت کنترل آن به حدی است که اگر دولت همه بخش ها را کمرنگ نموده و مهار همزمان نرخ تورم و نرخ بهره را اولویت اصلی خود قرار دهد، می تواند عملکرد قابل قبولی از خود ارائه نماید. برعکس، چنانچه تورم با همین روند (حدود ۳۰٪) ادامه پیدا نماید، با ثابت فرض کردن بقیه عوامل موثر، نرخ ارز تعادلی متناسب با آن در انتهای ۱۴۰۰ حدود ۳۱ هزار تومان، انتهای ۱۴۰۱ حدود ۴۲ هزار تومان و در پایان دولت سیزدهم، حدود ۷۰ هزار تومان خواهد بود. در این شرایط قیمت پراید حدود ۳۰۰ میلیون تومان، قیمت گوشت حدود ۴۰۰ هزار تومان و قیمت سایر اقلام کالایی نیز به تناسب با همین روند رشد خواهند کرد. با عرض ۷۰ هزار

تومانی، دست در مورد موفقیت دولت در غلبه بر مشك لات اقتصادی  
کشور، طنزی تلخ خواهد بود.

**عبدالعظیم ملایی و سید میثم سادات فاطمی**